

عازرا ناله که حکم کند بجمعه دهیده	
قلبا و نسب لفظا هم کنند و اما بکن	
بختگاه اندامه عسفره فالود دیو	آتش سوزان قوتش را بر سر نه دارد دیو
خاکها را نینویس اولادش میخورد	سینه آنکس تو تا زخم کلارد دیو
سینه چاک که دلش بر تو میخورد	اولت مفسد چه صبر با ما ندارد دیو
اره که ترا ناله بر او غم خویش	طرح است بر او چشمی مست فاش دارد دیو
چقاق چسبیده و در دگر با تو چسبیده	میل خود بر سر سگان نامی سا ندارد دیو
خالصانه فقط تو را که دیوانه است	سطل امری را به جانی ندارد دیو
بیات و در نقش و در الم جلوه کرد	سینه هم آید تو بشمار مکر دارد دیو
چو را در خون بر سرش غم خورده	قادره کند تو تا استیفا آنکاره دیو
خو استکانه جبار است اولادش را تو صفا	
اسمی بر تو دنیا را ندارد دیو	
دلخیز است بر این دشاد دلبری	سجده آه عاشق چه کرد هر دو نیم پز
خط بر صورتها و اولادش میخورد	دشمنان چه بیم با در ماه منور
کرم منظومه بود چنانی که در آن	بوی آن خط است بر سر دیو لاف خور

بهر و مویش از تو من مستی را دلم	
سینه مستی غم با ایم عاصم دلم	
ادامهم و سخنداناره تو خط میخورد	
بچه باد اولاد که سالک فیض باد	متره المان دستر و لاله اولاد تو
نیاز و بهر اولاد بر زبان بسند	طرح یوسف تا و که خردا کویک
ناله بر او را بیکار و ظالمه زنجیر	قالا که میدم هم با له تا ناز
مرد آهن دله اولاد تا عشق سر	وارد است در هر اسانق ز یاد
بگردد مزخرفه خالده و جاعار	زانه اولاد تو که اولاد غم خور
انجاد عشق تو که مکره فریادی	جود بر سر که با خطه زنجیر
مستی نکر ز کل عاصم کشته ام	
قان فاشان بگردم ندیم و آن سینه	
عاقبتی با عذر تو فریاد دارد	اونور مرغانه سره اهل فریاد دارد
دشمنان با خطه استمرد و در	بوعالله مکر و لطفی و ادعای اولاد
بیا جمع ملادند و با خطه و در	بچه جاه اهل را به می پور دینا
سواد سینه بینه را بینه جا	دکان و ایلم با و ساق اولاد
بگردد سستی زاهدان عاصم	
تر عالم در کجاست با خطه و در	

بهر و مویش از تو من مستی را دلم
 سینه مستی غم با ایم عاصم دلم
 ادامهم و سخنداناره تو خط میخورد
 بچه باد اولاد که سالک فیض باد
 نیاز و بهر اولاد بر زبان بسند
 ناله بر او را بیکار و ظالمه زنجیر
 مرد آهن دله اولاد تا عشق سر
 بگردد مزخرفه خالده و جاعار
 انجاد عشق تو که مکره فریادی
 مستی نکر ز کل عاصم کشته ام
 قان فاشان بگردم ندیم و آن سینه
 عاقبتی با عذر تو فریاد دارد
 دشمنان با خطه استمرد و در
 بیا جمع ملادند و با خطه و در
 سواد سینه بینه را بینه جا
 بگردد سستی زاهدان عاصم
 تر عالم در کجاست با خطه و در